

بررسی کاربردی و تحلیلی حرف اضافه "از" در کتاب مرزبان نامه*

وسام رومیه

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه بین المللی امام خمینی

دکتر حمید طاهری

دانشیار دانشگاه بین المللی امام خمینی

دکتر رضا سمیع زاده

استادیار دانشگاه بین المللی امام خمینی

چکیده:

یکی از مفاهیم اساسی و محل بحث در معنی شناسی شناختی، حروف اضافه است. حروف اضافه از دیر باز در متون فارسی کاربرد فراوان داشته‌اند و با توجه به تفاوت‌های سبکی متون دوره‌های مختلف، تغییرات زیادی پذیرفته‌اند و در معانی مختلفی به کار رفته‌اند و کاربرد گذشته و کنونی آنها تفاوت چشمگیری با هم دارند. "از" یکی از حروف اضافه متمم ساز پیشین است که در زبان فارسی، جایگاه‌ها و نقش‌های متفاوتی را می‌پذیرد. کتاب مرزبان نامه، یکی از کتب تمثیلی قرن چهارم هجری است که مرزبان بن رستم به گویش طبری آن را پدید آورده است و در قرن هفتم سعد الدین وراوینی آن را به فارسی برگردانده است. در این پژوهش، کاربردها و معانی حرف اضافه "از" در کتاب مرزبان نامه بررسی شده است و از نتایج این بررسی بر می‌آید که به دلایلی از جمله تفاوت‌ها و ویژگی‌های سبکی آن دوره است تفاوت‌هایی در کاربرد از وجود دارد و بیانگر این است که این حرف در گذشته دلالت‌ها و کاربردهای متعددی داشته است که در زمان حاضر بسیاری از آن کاربردها را از دست داده است. به عبارتی، حرف اضافه "از" در قرن‌های پیشین و ابتدای دوره تکوین زبان فارسی، دلالت‌های متعددی داشته است و به مرور و با توجه به تغییرات سبکی دامنه آن محدود شده است.

واژگان کلیدی: دستور زبان فارسی، معنا، حرف اضافه، از، مرزبان نامه، کاربرد، دلالت.

۱- مقدمه

کتاب مرزبان نامه، یکی از قدیمی‌ترین متونی است که در قرن هفتم توسط سعدالدین وراوینی از زبان طبری به زبان فارسی دری برگردانده شده است. این کتاب که اوج سبک فنی است، ویژگی‌های سبکی و کاربرد و کارکرد زبانی و ادبی خاصی را داراست که از جمله آنها می‌توان به کاربرد فراوان حروف اضافه در معانی مختلف اشاره کرد. اصطلاح حرف اضافه تقریباً در میان همه دستورنویسان و زبان‌شناسان مورد بحث است؛ با این حال، گاه برخی دستورنویسان زبان فارسی در آثارشان به جای آن، حرف وابستگی را به کار برده‌اند.

دکتر خطیب رهبر در کتاب حروف اضافه و ربط، حرف اضافه یا حرف وابستگی را کلمه‌ای دانسته‌است که پیش از اسم یا جانشین‌های آن یا پس از اسم و یا هم پیش و هم پس از آن آورده می‌شود تا وابستگی اسم یا جانشین اسم را به کلمه دیگر نشان دهد. وی این حروف را به ترتیب، حرف وابستگی پیشین و حرف وابستگی پسین نامیده و در جایی دیگر، حرف وابستگی پیشین را پیش واژه ۱ و حرف وابستگی پسین را پس واژه ۲ خوانده است. حرف اضافه کلمه‌ای است که نقش اسم یا ضمیر یا گروه اسمی را که - همراه آن آمده، نشان می‌دهد. (خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۳)

حروف اضافه در زبان فارسی طبقه‌ای همسان را نمی‌سازند. بنابراین در حالی که بیشتر حروف اضافه از طریق جزء اضافه به وابسته‌هایشان متصل می‌شوند، گروه کوچکی وجود دارند که به این شیوه عمل نمی‌کنند و گروه کوچکتر دیگری نیز به صورت اختیاری با جزء اضافه به وابسته‌هایشان متصل می‌شوند. (بصیریان، ۱۳۹۰: ۵۶) به عبارت دیگر حروف اضافه به دسته‌ای محدود و مشخص از واژه‌های دستوری می‌گویند که از لحاظ صورت ثابت‌اند و فقط پیش از گروه اسمی ظاهر می‌شوند و از لحاظ معنی به یکی از روابط و مفاهیم دستوری خاص اشاره می‌کنند. مطابق نظر بیشتر زبان‌شناسان، در زبان فارسی، حروف اضافه به دو دسته کلی ساده و مرکب تقسیم می‌شوند؛ البته محدوده این دو نوع حرف اضافه، مرزی قطعی و مشخص ندارد و علت قطعی نبودن این تقسیم بندی، قابلیت حذف حروف اضافه ساده از ترکیب حروف اضافه مرکب در برخی موارد است. شاید به همین دلیل است که برخی دستوریان مانند همایون فرخ (۱۳۳۷)، صادقی (۱۳۵۷) و کلباسی (۱۳۷۱) را می‌توان نام برد که با این تقسیم بندی موافق نیستند و بعضی از دستورنویسانی هم که آن را پذیرفته‌اند، مثال‌هایی برای بیان امکان تبدیل حروف اضافه مرکب به ساده ذکر کرده‌اند. در این پژوهش سعی بر آن داریم تا معانی و کاربردهای مختلف دستوری که حرف اضافه "از" پذیرفته است بررسی کنیم و به این منظور از کتاب‌های دستوری جامع استفاده کرده‌ایم. علاوه بر آن معانی تازه‌ای را که از خود متن مرزبان نامه مانند کاربرد مجازی آن حرف برای نشان دادن وسیله و طریق، برای موارد برداشته شدن، جدا شدن، رهایی و برای بیان حالت یا شرایط قبلی یا تغییر به حالت یا شرایط دیگر است و غیره ... پدید آورده‌است، به دست آورده‌ایم. سپس به نقد برخی از معانی آن حرف که در کتاب‌های دستور ذکر شده، پرداخته‌ایم. چنان که در نمونه‌های از مرزبان نامه مشاهده می‌شود، بیشتر معانی فرعی حرف اضافه "از" به ظاهر از استعمال اول آن (تبعیض، ابتدا، جدا شدن) مشتق شده‌است؛ با این حال ممکن است در برخی موارد تعیین معنی دقیق آن به تحلیل معنایی بیشتر که در آن به کار رفته‌اند وابسته باشد. علاوه بر این ممکن است حرف اضافه "از" در برخی کاربردها به معانی چندگانه‌ای اشاره کند نه یک معنا. باید خاطر نشان کرد که چند معنایی در حرف اضافه "از" در زبان فارسی معاصر در حقیقت، انعکاس و توسعه معانی حرف اضافه "از" در زبان فارسی عصر تکوین است.

۲- پیشینه پژوهش

در زمینه حروف اضافه پژوهش‌های زیادی انجام شده‌است که از جمله آنها می‌توان به مقاله «تحول کاربرد حروف اضافه در تاریخ زبان فارسی» نوشته رضا زمردیان (۱۳۸۲) که در آن به بررسی تحول معنایی حروف اضافه پیشین پرداخته‌است؛ «حروف اضافه در زبان فارسی معاصر- موارد استعمال و کاربرد نحوی آنها» نوشته سید وفایی (۱۳۵۵) که در آن ضمن بیان ماهیت حروف اضافه و انتقاد از نامگذاری این ادوات به حروف، تحولات آنها را مورد بررسی قرار داده‌است؛ «حروف اضافه در فارسی معاصر» نوشته علی اشرف صادقی که در آن به بررسی حروف اضافه پرداخته‌است، نیز در «لغت‌نامه، دهخدا» ذیل (از) معانی فراوانی را ذکر شده. اما «کتاب حروف اضافه و ربط» کامل‌ترین پژوهش را که در زمینه اقسام معانی حروف، خطیب رهبر (۱۳۷۹) انجام داده‌است. اهمیت این کتاب که نخستین کتاب مستقل درباره حروف و بیان اقسام و شواهد هر کدام از آنهاست و فضل تقدّم نویسنده آن بر کسی پوشیده نیست؛ اما با وجود این، اگر کسی در صدد تطبیق برخی شواهد متون با اقسامی که او برشمرده است بر آید، خواهد دید که این کار به سادگی ممکن نیست زیرا در میان اقسام و شواهد پر تعدادی که برای یک حرف آورده شده است شباهت‌های زیادی می‌یابد و گاه نیز هیچ تفاوتی میان دو قسم از یک حرف احساس نمی‌کند. در همه پژوهش‌های فوق حروف اضافه در زبان فارسی مورد بررسی قرار گرفته‌است. هدف ما در این پژوهش ضمن بررسی حرف اضافه «از» در کتب دستوری، و تطبیق آن در کتاب مرزبان‌نامه، یافتن معانی جدید آن از جمله کاربرد آن به عنوان نشان دادن وسیله و طریق و برای بیان حالت یا شرایط قبلی و غیره است. علاوه بر آن به برخی از حروفی که با «از» ساخته شده؛ اشاره کردیم.

۳- مرزبان‌نامه

مرزبان‌نامه در قرن چهارم هجری به قلم اصفهید مرزبان بن رستم بن شروین از ملوک طبرستان، به زبان طبری نگارش یافته و در آغاز قرن هفتم به دست سعدالدین وراوینی به زبان فارسی ترجمه شده است (کشاورز، بی تا: ۹۱۷) وراوینی کتاب را به ابوالقاسم ربیب الدین هارون بن علی بن ظفرون‌دان، وزیر اتابک ازبک بن محمد بن ایلدگز تقدیم می‌کند. «سعدالدین نامبرده، مانند اغلب دبیران و کتاب‌فاصل زمان خود، شاعر نیز بوده‌است.» (بهار، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۵). به نظر می‌رسد که مصنف اصلی مرزبان‌نامه مرزبان بن رستم بوده است که مجموعه‌ای از داستان‌های ایرانی را از منابع مختلف گردآوری کرده و به زبان دری ساده نوشته و به یکی از ملک زادگان طبری که همانم خود او بوده، نسبت داده است و برای آنکه به کار خود

قدمت و اعتبار ببخشد، آن را ترجمه تصنیف آن ملک زاده شمرده است. (مجتبیایی، ۱۳۹۰: ۹) رضا قلی خان هدایت هم مرزبان نامه را تصنیف مرزبان فارسی یا منسوب به او دانسته است. (افراسیابی، ۱۳۸۲: ۷)

۴- بررسی معانی و نقش حرف اضافه "از" در کتابهای دستور زبان:

در زمینه دستور زبان فارسی کتابهای زیادی نوشته شده است که در بخشی از آنها به بررسی و بیان حروف اضافه پرداخته شده است که به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم: "از": وابسته ساز ساده است. (فرشید ورد، ۱۳۸۸: ۴۴۸).

* در دستور تاریخ زبان فارسی، نائل خانلری: حرف اضافه "از" نقطه آغاز زمانی یا مکانی را بیان می‌کند و این معنی اصلی آن است. معانی متعدد دیگر همه فرعی و مجازی شمرده می‌شوند، از جمله:

۱- آغاز زمانی: نخست چیزی که آفرید از یکشنبه ابتدا کرد و همی آفرید تا روز آدینه.

۲- آغاز مکانی: نامه‌ای از هندوستان بیاور.

۳- جدائی چیزی از چیز دیگر: غلامان دیگر درآمدند و موزه از پایش جدا کردند.

۴- قسمتی از گروهی: از سیر او باز نموده‌اند. این معنی همین "تبعیض" به نظر می‌آید.

۵- بیان نوع، جنس، گونه‌های مختلف: مرا هر چه بود از کنیزک و غلام آزاد کردم، / نداشتم از برگ و تجمل هیچ / آن کوه‌ها از سنگ است.

۶- در بیان علت و سبب: از شادی در پوست نمی‌گنجید.

۷- به معنی درباره: درویشی سؤال کرد از فقر وی.

۸- معادل "جای" یعنی درون یا بیرون چیزی: قاین قصبه کوهستان است و از گرد وی خندق است.

۹- وسیله جریان فعل: کهن گشته این داستان‌ها ز من همی نو شود بر سر انجمن.

۱۰- با متمم صفت برتر: کیست راستگوی تر از خدای به حدیث.

۱۱- بیان تعلق و وابستگی که غالباً با کلمه (آن) می‌آید: من نمی‌شناسم که از آن تو کدام است.

۱۲- در معنی "از جانب، از طرف، از سوی": از شاه او را بپرسید و سلام رسانید. (نائل خانلری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۳۱۵-۳۱۱).

* در دستور زبان فارسی، خیامپور: "از": برسه قسم است: مورد بحث ما (از) حرف اضافه است. ایشان به علاوه معانی (ابتداء، تبعیض، سببیت، بیان جنس و تفضیل) معانی زیر را نیز به حرف اضافه "از" افزوده است:

الف: برای ملکیت و اختصاص:

بجهان خرم ازانم که جهان خرم ازوست

عاشقم بر همه عالم که همه عالم ازوست.

ب: برای مجاوزت: نبودی بجز آه بیوه زنی

اگر بر شدی دودی از روزنی.

پ: برای رفع ابهام از مفرد: این معنی همین تفصیل یا توضیح به نظر می‌آید.

نماند جانور (از وحش و طیر و ماهی و مور)

که بر فلک نشد از بی مرادی افغانش.

ج: برای قید تمیز یعنی بمعنی "باعبار، از حیث" و امثال آنهاست:

ماه و ماهی رامانی تو (زروی و اندام)

ماه دیده است کسی نرمتر از ماهی شیم؟

ح: برای استعانت: فلک (ز الفاظ تو) زیور عالم دهد خرد ز اشعار تو حجت و برهان برد.

چ: بمعنی وظیفه: راستی آور که شوی رستگار

راستی از تو ظفر از کردگار.

خ: برای بیان موضوع:

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو

که کس نگشود و نگشاید بحکمت این معما را.

د: بمعنی بدل و عوض: قانع شده این ازان ببویی

و آن راضی ازین بجست و جویی.

یعنی: مجنون ببویی از لیلی قانع شده و لیلی از مجنون بجست و جویی راضی. (خیامپور، ۱۳۸۶: ۱۰۹-۱۰۷)

* در دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)، خطیب رهبر: "از": در دستور رهبر حرف اضافه ساده است، که مجموع معانی آن (۲۹) معنی می‌باشد. ایشان به علاوه معانی اصلی "از" از جمله (ابتدای غایت، تبعیض، تبیین جنس، تعلیل، تفضیل یا به نوشته خود "معرفی متمم صفت تفضیلی یا سنجشی"، سوی و جانب، ظرفیت، اختصاص، استعانت، مجاوزت، و بدل و عوض ...) معانی زیر را نیز به معانی و کاربردهای "از" می‌افزاید:

۱- احتواء و تضمین: همه مرز ایران پر از دشمنست

بهر دوره‌ای ماتم و شیونست.

۲- انتساب: هر متاعی ز معدنی خیزد

شکر از مصر و سعدی از شیراز.

۳- تفصیل: ملک نیز آنچه در او دید یکسر

یکایک بازگفت از خیر و از شر.

۴- تکثیر در وصف: بپرسید از زال زر مؤبدی

ازین تیز هس راه بین بخردی.

۵- توالی و تعاقب: دانش طلب و بزرگی آموز

نا به نگرند روزت از روز.

۶- توضیح: یکی زشت را کرد گیتی خدیو

که از کتف مارست و از چهره دیو.

۷- حال: تهمتن بر انگیخت رخس از شتاب

پس پشت جنگ آور افراسیاب.

۸- فصل و تمیز: قهر را از لطف داند هر کسی

خواه دانا خواه نادان یا خسی.

- ۹- مترادف "بر": بخندید رستم از اسفندیار بدو گفت سیر آئی از کارزار.
- ۱۰- مترادف "به": بزد کوس و با لشکر و پیل و ساز سه منزل شد از پیش ضحاک باز.
- ۱۱- مترادف رای مفعولی و برای تعدیه:
- الف: مترادف "رای مفعولی": همچنین منیر خادم عاصی و طاعی شد، او را اسیر بخدمت (العزیز بالله) آوردند، ازو عفو فرمود.
- ب: برای تعدیه: من از بیگانگان دیگر ننالم که با من هر چه کرد، آن آشنا کرد.
- ۱۲- مترادف "درباره":
- مطرب از درد محبت عملی می پرداخت که حکیمان جهان را مژه خون پالا بود.
- ۱۳- مترادف "کسره اضافه":
- ز نیکو سخن به چه اندر جهان بر او آفرین از کهان و مهان.
- ۱۴- مصاحبت و معیت: گفت پیغمبر عداوت از خرد بهتر از مهری که از جاهل رسد.
- ۱۵- مقابله: و برین برخاستند که آنچه واجب است از هر خللی بجای آرند تا زائل شود.
- شهری اگر بخون من جمع شوند و متفق بیفکنم. با همه تیغ برکشم و ز تو سپر
- ۱۶- مقایسه و نسبت: علی رضی الله عنه گفت: صبر از ایمان همچنانست که سر از تن؛ هر کرا سر نیست تن نیست و هر کرا صبر نیست ایمان نیست.
- ۱۷- مقدار و اندازه: این بگفت و بدره زر از میان برگشاد از دویست دینار.
- ۱۸- موافقت و مطابقت: بنشینند و تفحص حال او بجای آرند و آنچه از مقتضای شرع بر وی متوجه گردد از حکم سیاست بر وجه مصلحت بر وی برانند. (خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۹۴-۷۵).
- * در دستور زبان فارسی، پنج استاد: "از": دارای معانی بسیار است. از جمله (بیان جنس، تبعیض، سببیت، مجاورت، آغاز و ابتدا، ملک و اختصاص و تفضیل)
- و "از" چون با کلمه "بر" مرکب شود به معنی استعلا باشد: مانند:
- چو یک هفته بگذشت هشتم پگاه نشست از بر گاه پیروز شاه.
- (قریب و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۴۳-۲۳۹).

* در دستور جامع زبان فارسی، همایونفرخ: ایشان برای حرف "از" ده معنی ذکر شده است:

حرف "از" از جمله حروف پیشین است که بدون زیر استعمال شود و با هیچ یک از قسمت‌های دیگر کلام مشترک نیست؛ ولی خود آن را چند معنی و مورد استعمال مختلف است. ایشان علاوه بر ذکر معانی (ابتدا، تبیین جنس، مقایسه و سنجیدن، سبب و علت و تبعیض) معانی زیر را نیز آورده است:

۱- گاهی معنی "نزدیک به، با و بواسطه" از آن استنباط شود.

از روی آن صنوبر ما را چراغ باید وز زلف آن ستمگر ما را گزید باید.

۲- گاهی معنی بلند شدن و دور شدن و جدا شدن به معانی افعال و کلماتی که تحت نفوذ آن در آیند بخشند.

از آستان پیر مغان سر چرا کشم دولت در آن سرا و گشایش در آن در است.

۳- گاهی ابتدا را باشد بدون ذکر انتهی و در حقیقت ذکر انتهی مفهوم است.

از اندمی که ز چشمم برفت یار عزیز کنار دامن من همچو رود جیحون است.

۴- گاهی به مناسبت بعضی کلمات یا افعال که در جمله آید معنی شبیه و نزدیک به معنی برضد - در جلو- و غیره دهد.

بهدانه ایست خالت افتاده بر زرخدان باید که گوش داری ز آسیب روزگارش.

۵- گاهی معنی شبیه به "درباره" از آن استنباط شود.

این لطایف کاز لب لعل تو من گفتم که گفت وین تطاول کاز سر زلف تو من دیدم که دید.

۶- چون در جلو کلمه "آن" که "ن" آن زیر داشته باشد واقع شود هر دو کلمه روی هم معنی ملکیت دهند. مانند: این کتاب از آن من است.

از صحن خانه تا بلب بام از آن من از بام خانه تا به ثریا از آن تو.

(همایونفرخ، ۱۳۶۴: ۷۰۲-۶۹۸).

* لغت نامه - دهخدا. ذیل (از): ایشان برای آن حرف معانی زیر را آورده‌اند.

۱- علامت ابتدا (در مکان) مقابل تا: از اینجا تا آنجا. از شهر تا شمران.

مهر دیدم بامدادان چون بتافت از خراسان سوی خاور می‌شتافت.

۲- علامت ابتدا (در زمان) از زمان ... تا کنون.

بشد چارشنبه هم از بامداد بدین باغ کامروز باشیم شاد.

۳- بمعنی "با"، مع: دیدم وقتی در حدود هندوستان که از پشت پیل شکار می‌کردی و روی پیل را از آهن بپوشیده بودند.

۴- بمعنی "بر":

جمشیدوار شاه نشست از فراز تخت در بسته آدمی و پری پیش او میان.

۵- بمعنی "در، اندر":

توانگر بنزدیک زن خفته بود زن از خواب شرفاک مردم شنود.

۶- بمعنی "را":

سپاس از تو ای دادگر یک خدای جهاندار و بر نیکوی رهنمای.

۷- بمعنی "برای، بهر، بعلت، بسبب، بجهت، در اثر":

بنجشگ چگونه لرزد از باران چون یاد کنم ترا چنان لرزم.

۸- بمعنی "مطابق، بر وفق":

مردمان از خرد سخن گفتند تو هوازی حدیث غاب کنی.

۹- بمعنی "نسبت به، قیاس به":

آنچه کرده ست، ز آنچه خواهد کرد سختم اندک نماید و سوتام.

۱۰- بمعنی "بصورت، با حالت":

یک غریبی خانه می‌جست از شتاب دوستی بردش سوی خانه خراب.

۱۱- بمعنی "نزد، پیش":

خروشید و زد دست بر سر ز شاه که شاهها منم کاوه دادخواه.

۱۲- بمعنی "درباره، راجع به، در اطراف، در خصوص، در امر":

یکی نامه بنوشت زی شهریار ز پرموده و لشکر بیشمار.

۱۳- از بمعنی "از جمله، از زمره، از میان، در میان":

از ایشان یکی روی پاسخ ندید زن میزبان خامشی برگزید.

از ندیمان این پادشاه و شعر و ترانه خوش گفتی.

۱۴- برای بیان نوع:

برانگیخت رزمی چو بارنده میغ
تگرگش ز پیکان و باران ز تیغ.

۱۵- بمعنی "از همه، از مجموع":

کنم هرچه دارم بایشان یله
گزینم ز گیتی یکی پیغله.

۱۶- بمعنی "بروی":

برگزیدم بخانه تنهائی
از همه کس درم بیستم چست.

۱۷- بمعنی "از دست، از عهده": بو علی کوتوال بگفته که از برادر ما آن شغل می‌برنیاید.

۱۸- بمعنی "بواسطه، بتوسط":

سوی باغ گل باید اکنون شدن
چه بینیم از بام و از پنجره.

۱۹- بمعنی "سوی، بسوی، بجای، بجانب":

کی دل بجای داری پیش دو چمش او
گر چمش را بغمزه بگرداند از وریب.

۲۰- بمعنی "از جانب، از طرف، از سوی":

برو از من این پیش دهقان بگوی
مگر جفت من گردد این ماهروی.

۲۱- بمعنی "از روی، از طریقه، از راه":

بدان بیقین که مرا عجزی نیست و این سخن را از ضعف نمی‌گویم.

۲۲- بمعنی "از جهت، از حیث":

بگفتا که از مام خاتونیم
بسوی پدر آفریدونیم.

۲۳- بمعنی "از قبیل، مانند، مثل": (تفصیل را رساند)

بوالحسن ... پیش آمد و خدمت کرد و بسیار نثار و هدیه آورده بود از سپر و زره و آنچه بابت غور باشد.

۲۴- بمعنی "به مدد، به یمن، در سایه":

دگر گفت کز بخت کاوس شاه
بزرگ جهان‌دیده نیکخواه

گشاده شد این گنگ افراسیاب
سر بخت او اندر آمد بخواب.

۲۵- بمعنی "گاه، هنگام":

به هنگامه بازگشتن ز راه
همانا نکردی به لشگر نگاه
که چندان کجا راه بگذاشتند
یکی چشم ز ایرج نه برداشتند
سپاه دو شاه از پذیره شدن
دگر بود و دیگر بباز آمدن.

۲۶- بمعنی "دور از، بعید من":

بدو منزل از بلخ هر دو سپاه
گزیدند شایسته تر رزمگاه.

۲۷- بمعنی "پر از، مشحون از":

یکی تن چو ماهی و سر چو پلنگ
یکی سر چو گور و تنش چو نهنگ
یکی را سر خوک و تن چو بره
همه آب از اینها بدی یکسره.

۲۸- بمعنی "به بخشش، به انعام":

ترا عدل نوشیروانست و از تو
غلامانت را تاج نوشیروانی.

۲۹- بمعنی "مال، ملک، متعلق به": خانه از فلان است. شعر از انوری است.

۳۰- بمعنی "سهم، بهره، قسمت": از من، از تو؛ سهم من، قسمت من، سهم تو، قسمت تو. (در امثال این معنی، مقابله را رساند):

ای میج کنون تو شعر من از بر کن و بخوان
از من دل و سگالش و از تو تن و زبان.

۳۱- بمعنی "فرزند، زاده، از نسل، از گوهر":

گرانمایه از دختر مهرک است
ز پشت من است این، مرا بی شک است.

۳۲- بمعنی "از افراد، از جمله": یکی از هزار. از رجال بزرگ ایران است.

۳۳- بمعنی "منسوب به، از مردم": از کاشانست. از اصفهان است.

۳۴- برای بیان جزئی، قسمتی، بخشی:

لاله بر ساعدش از ساتگنی سایه فکند
گفتی از لاله پیشیزستی بر ماهی شیم.

۳۵- بمعنی "بمجرای، بمعبر":

عمر چگونه جهد از دست خلق
باد چگونه جهد از بادخون.

۳۶- بمعنی "متصل به، پیوسته به":

- ز تاک خوشه فروهشته و ز باد نوان
۳۷- بمعنی "در ظلم، از ستم":
گفتم فغان کنم ز تو ای بت هزار بار
۳۸- افاده کثرت و بسیاری کند:
تا زنده‌ام مرا نیست از مدح تو دگر کار
۳۹- برای بیان انواع و اصناف:
ز خوبی نگه کن که پیران چه کرد
۴۰- گاهی معنی دوباره دهد، چنانکه: سر گرفتن آغاز کردن باشد و از سر گرفتن، دوباره آغاز کردن.
۴۱- بمعنی "از بین، از میان":
سخن پدید کند کز من و تو مردم کیست
۴۲- بمعنی "از بیم، از ترس": گفتم زندگانی خداوند دراز باد، روباهان را زهره نباشد از شیر خشم آلود که
صید گوزنان نمایند که این در سخت بسته است.
۴۳- بمعنی "بی مهلتی از، بی فاصله‌ای از":
یلان سینه اندر دبیر بزرگ
رسید و برآشت برسان گرگ
از او چیز بستد همه هرچه داشت
به بند گرانش ز ره بازگاشت
بنزدیک بهرام بردش ز راه
بدان تا کند بی گناهد تباه.
۴۴- گاه در مورد تشخیص بکار رود:
چو آید بمیدان یل کینه‌ساز
نداند دیگر نشیب از فراز.
۴۵- صفت تفضیلی محتاج به متممی است که با "از" آغاز شود، عادهً "از" پیش از مفضل و صفت تفضیلی و
گاه پس از صفت تفضیلی آید: این کتاب از آن یک سودمندتر است.
۴۶- گاه عوض تنوین منصوب عربی آید: از اصل؛ اصلاً.
۴۷- در بعض افعال چون بر فعل درآید معنی ضد و خلاف اصل فعل دهد: بخشودن از، بخشائیدن از، بخشیدن
از، دریغ کردن، مضایقت کردن.
۴۸- گاه "زائد" باشد، چنانکه در کلمات ذیل: از ناگاه، از ناگهان، از بهر، از برای، از پی، از بسکه:

ز ناگه بار پیری بر من افتاد

چو بر خفته فتد ناگه کرنجو.

چنان بد که روزی کسی نزد شاه

بیاورد از اینگونه مردی ز راه.

۵- معانی "از" در مرزبان نامه:

در مرزبان نامه، برای "از" بیش از ۳۰ وجه، به دست آورده‌ایم. ذکر کاربردهای "از" در این مقاله بر اساس بسامد و شمار است:

با اینکه اغلب دستور نویسان، ابتدای غایت را در آن غالب می‌دانند، ولی به اعتقاد ما، تبعیض اصل بسیاری از معانی "از" به شمار می‌رود و به همین دلیل، این معنا را در آغاز آورده‌ایم.

۵-۱- تبعیض: تقسیم به اجزاء نمودن، تقسیم و جدا کردن بعضی را از بعضی. (دهخدا، ذیل واژه تبعیض).

تبعیض: می‌توان به آن تجزیه گفت، نشان می‌دهد که چیزی جزئی از چیز دیگر است، مانند:

- معلول علتیست از علل که اطباء وقت از مجالست و مؤاکلت او تجنّب می‌فرمانید. (همان: ۱۳۳).

- و ترا از بُن بریدن، چه درختی که از ارتفاع او انتفاعی نباشد، بریده بهتر. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۰۱)

- و پراکنده صحبت مگوی که این طایفه از مردم بر تحفظ و کتمان آن قادر نباشند، مبادا ناگاه از وعای خاطر او ترشحی پدید آید. (همان: ۵۷۱).

۵-۲- ابتدای غایت: با اینکه ابتدای غایت از معانی اصلی "از" به شمار می‌رود، امّا به اعتقاد ما بیشتر

معانی دیگر "از" به معنای "تبعیض" بر می‌گردند. ابتدای غایت یا مکانی است، یا زمانی. مفهوم بدایت زمان یا مکان از متمم یا اسم پس از حرف اضافه "از" استخراج می‌شود و پر واضح است که همنشینی حرف در دلالت‌های آن‌ها و مفاهیم و کاربردهای آن‌ها نقش اساسی دارند:

الف- مکانی:

- و پادشاه نشاید که بی تأمل و تثبّت فرمان دهد که امضاء فرمان او بنازله قضا ماند که چون از آسمان به زمین آمد، مرد آن بهیچ وجه نتوان اندیشید. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۷)

- ملک از دار الغرور دنیا به سرای سرور آخرت پیوست و سریر ملک و مهتری بفرزند مهترین سپرد. (همان: ۱۷۴).

- و از دریا گذرانیدن و بدان بیابان فرستادن تا آنجا عمارتی با دید آرنند. (همان: ۱۱۴)

ب- زمانی:

- امّا چون در بدایت و نهایت این جهان می‌نگرم و از روز بازگشت به داور جهانیان می‌اندیشم شاه را از و خشم در پای عقل کشتن. (همان: ۷۵)

- فی الجملة از بدایت تا نهایت که دل بر اندیشه این اختراع نهادم. (همان: ۲۹)

- و معلومست که فرزند از مبدأ ولادت تا منتهای عمر جز سبب رنج خاطرِ مادر و پدر نیست. (همان: ۶۶۱).

۳-۵- کاربرد "از" در معنای تبیین جنس: این حرف بر گونه و جنس چیزی دلالت می‌کند، و یا از آن ماده ساخته می‌شود، مانند:

- او را آنجا فرود آوردند و چندان نثار از درم و دینار بساختند که آستین و دامن روزگار پر شد. (همان: ۱۱۰)

- بفرمود تا رسنی از ابریشم بتافتند. (همان: ۴۳۶)

با توجه به مثال‌های بالا می‌توان گفت که تبیین جنس به همان معنای "بیان ماهیت" چیزی بکار رفته است.

۴-۵- کاربرد "از" در معنای سبب و علت: این حرف به بیان علت فعل می‌پردازد و در این صورت پس از حرف اضافه اسم یا صفت جانشین اسم آورده می‌شود، به تعبیری دیگر این حرف، متمم فعل گذرا به متمم می‌سازد؛ مانند:

- آدمی زاد هرگز ازین تأثیرات آزاد نتواند بود، از سرما بیفسرد و از گرما بتفسد و از تلخ نفور گردد و از شیرین ملول شود، بیماریش طراوت ببرد و پیریش نداوت زایل کند. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۰۱-۲۰۰)

- اگر اندک غمی بدل او رسد، بپژمرد، بکمتر دردی بنالد، از جوع مضطرب شود، از عطش ملتهب گردد. (همان: ۲۰۱)

- گربه را شکم از نعمت او چهار پهلو شد. (همان: ۳۸۶)

۵-۵- کاربرد در معنای بدل و عوض: نشان می‌دهد که چیزی به جای دیگر است و بدل آن می‌باشد، مانند:

- و من او را از جهان به فضیلت دانائی گزیدم. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۵۸)

در مثال بالا با اینکه "از" معنی ابتدا را می‌رساند، اما به کمک متمم بعدی (فضیلت دانائی) خاص می‌شود و مفهوم بدل و عوض از آن برداشته می‌شود.

- من دوست دانا گزیدم و حساب دوستی از دانش برگرفتم. (همان: ۱۷۳)

به این معنا که جانشین چیزی شده است و در معنای خود بکار نرفته‌است و نشانگر چیزی دیگر و همچنین در این مفهوم ایجاد انحصار می‌کند.

- و من از همه خلصاء دولت جز به آثار مقامات حمیده او خرمی نیفزایم و از جمله جلساء حضرت جز به محاضرات او راغب نباشم. (همان: ۷۲۱)

در این مثال نیز "از" به کمک متمم بعدی (آثار مقامات ...) و (محاضرات او) خاص می‌شود و مفهوم جایگزینی را می‌رساند.

از مثال‌های بالا می‌توان گفت که بدل و عوض به همین معنای "انتخاب" بکار رفته‌است یا "ترجیح دادن" چیزی در مقابل دیگر.

۶-۵- کاربرد در معنای فصل و تمیز: این حرف بر باز شناختن دو چیز از یکدیگر دلالت می‌کند؛ مانند:

- و نام مردمی بر آن قوتِ ممیزه اطلاق کنند که نیک از بد و صحیح از فاسد و حق از باطل و خوب از زشت و خیر از شر بشناسد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

- و چون جنایتی نهی، متمم را از ساهی و مکافی را از بادی تمیز کنی. (همان: ۴۳۸)

۷-۵- "از" در معنای اختصاص: خاص کردن به، تخصیص، خاص گردانیدن به چیزی، ویژه کردن به، وابسته و خاص شدن. (دهخدا، ذیل واژه اختصاص). به آن معنی که چیزی را خاص چیز دیگر می‌کند؛ مانند:

- و نیز تندی و گردن کشی از شیم پادشاهان و تلون طبع از ذاتیات اوصاف ایشانست، تواند بود. (همان: ۵۷۴)

- و تحمل جوهر بیگانگان و اخلاق ناستوده‌ی ایشان و خواب و خور نه با اختیار و حرکت و سکون نه بقاعده و هنجار که از لوازم غربتست، یاد آریم. (همان: ۶۶۴)

۸-۵- کاربرد در معنای استعانت و واسطه: یاری جستن، یاری خواستن، یاری طلبیدن، استنجاد.

(دهخدا، ذیل واژه استعانت). استعانت: که وسیله و واسطه را در انجام دادن کاری نشان می‌دهد؛ مانند:

- و میان کودک نادان خیال پرست که با لعبتی از چوب تراشیده به الف و پیوند دل عشق بازی کند و میان آنک دل خود را از دیگر مطلوبات به بقای فرزندان و جمال ایشان خرم و خرسند گرداند، هیچ فرقی نمی‌نهد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۶۶۲)

- و مصباح بصیرت را در زجاجه فطرت مظلّم گردانیدی تا دیدبان بصر از مشبکه زجاجی همه تمویهات باطل دیدی. (همان: ۱۴۸)

۹-۵- "از" در معنی "تعریف": "معرفی متمم صفت تفضیلی یا سنجشی"؛ تعریف: در وقت قیاس دو

چیز طرف دوم سنجش را می‌شناساند. (خطیب رهبر، ۱۳۷۲: ۵۲)

- کبوتر گفت: آورده‌اند که دزدی بود از وهم تیز گام تر و از خیال شب روتر. (همان: ۴۲۷)

- سوادى پیدا آمد، از بیاض نسخه فردوس زیباتر و از سواد بر بیاض دیده رعنا تر. (همان: ۱۰۶).

۱۰-۵- کاربرد "از" در معنای انتساب: بر وابستگی چیزی به چیزی دلالت می‌کند. باز بستن

خود را به کسی، نسبت داشتن به کسی، خویشتن را بکسی واخواندن. (دهخدا، ذیل واژه انتساب) مانند:

- سلسله وجد من بجنابانید، همچون بلال را از حبشه و صهیب را از روم، دواعی محبت و جواذب نزاع تو مرا اینجا کشید. (همان: ۴۴۶).

- و به سعادت وصول و شرفِ ماثول آن جناب مستعد گشتن و بجایِ درم و دینار جان‌ها نثار کردن و شکر این موهبت از واهب برکمال گزاردن. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۲۰)

- بدانک مولد من بکوهیست از کوه‌های آذربایگان بغایت خوش و خرم، از مبسم اوایل جوانی خندان تر و از موسم نعیم زندگانی تازه‌تر. (همان: ۶۹۶).

مثال قبلی نشان می‌دهد که آن کوه جزئی از کوه‌های آذربایگان به شمار می‌رود و این معنا با معنای تبعیض هماهنگ است. و در اغلب مثال‌ها این خاصیت دیده می‌شود، بنابراین می‌توان گفت که معنای تبعیض و انتساب هم‌خوانی دارد.

۱۱-۵- "از" برای شرح و تفصیل: این حرف به بیان اجزای چیزی می‌پردازد؛ مانند مثال‌های زیر:

- گفت: از دیو گاوپای که به پایان این کوه با لشکر انبوه از مرده عفریت شیطان و عبده طواغیت طغیان فرو آمدست. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۵۲)

- و چندین تا اشارت حضرت از خواندن و نواختن و انداختن بر چه جملت رود. (همان: ۷۱۸).

- چون بدروازه حدوت رسد در آن حال چندین کس از مادر و پدر و دایه و دادک و حاضنه و راضعه به تربیت او قیام می‌نمایند. (همان: ۱۲۱)

۱۲-۵- کاربرد "از" در معنای مجاوزت: گذشتن از جای و پس افکندن آن را به رفتن از وی. (دهخدا،

ذیل واژه مجاوزت). مجاوزت: که بر گذشتن و انصراف چیزی از چیزی دلالت می‌کند، مانند:

- اگر از رسوم و حدود گذشتگان بگذرد و از جاده محدود ایشان بخطوه تخطی کند، خلل‌ها به مبانی ملک و دولت راه یابد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۷۳).

- کمند نظر از کمرگاهش نگذشتی، نردبان هوا بگوشه بام رفعتش نرسیدی. (همان: ۷۰۸)

۱۳-۵- کاربرد "از" در معنای سوی و جانب و نزد:

- من همیشه از پدر خویش این وصیت یاد دارم: لا تکن أجهل من فراشه. (همان: ۱۲۷)

- و آنچ گفته‌اند: از پادشاه اگرچ دور باشی، ایمن مباش، همین تواند بود. (همان: ۴۳۴)

- و اگر این معانی از من نامسموعست، یکی را بر من موکل کنید. (همان: ۴۲۸)

۱۴-۵- کاربرد "از" در معنای مقابله: رویارویی و مواجهه. (دهخدا، ذیل واژه مقابله). مقابله: بر رویارویی

بودن دو چیز دلالت می‌کند؛ مانند:

- و اگر از دیو محجوج و مرجوح آید، او را هلاک کنند. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۵۷)
- خنیاگری همسایه داشت که زهرهٔ سعد از رشگ چنگ او چون زهرهٔ دعد در فراقِ رباب بجوش آمدی. (همان: ۴۳۹)
- چهارم صیانتِ عرضِ خویش از وصمتِ خیانتِ رعایت کنی. (همان: ۶۹۰).
- ۱۵-۵- "از" در معنای مقدار و اندازه:** که هم اندازه بودن چیزی را با چیزی نشان می‌دهد و یا بر واحد مقیاس چیزی دلالت می‌کند؛ مانند:
- لیکن تو شور بخت، همه ساله شوره خورده، ذوقِ دیگِ سودائی که می‌پختی، نشناختی و ندانستی که آن دیگ را هزار خروار ازین نمک در می‌باید. (همان: ۵۱۲)
- و بقعه که از هفت اقلیم ربع مسکون چون ربیع از چهار فصل عالم به لطفِ مزاج و اعتدالِ طبع بر سر آمد، تمام کردند. (همان: ۱۱۸).
- هزار دینار از مال من برگیر و سفری کن و دوستی خالص بدست آر. (همان: ۱۵۹).
- مثال بالا نشان می‌دهد که آن هزار دینار جزئی از مال به شمار می‌رود و این معنا با معنای تبعیض هماهنگ است. و در اغلب مثال‌ها این خاصیت دیده می‌شود، بنابراین نیز می‌توان گفت که معنای تبعیض و مقدار و اندازه با یکدیگر همراهی دارند.
- ۱۶-۵- کاربرد "از" در معنای بیان حال:** کیفیت، چگونگی، وضع، هیأت، گونه، شکل. (دهخدا، ذیل واژهٔ حال). حال: که بر صفت و هیأت و چگونگی فاعل یا مفعول دلالت می‌کند؛ مانند:
- مساعی مشکور و مقامات مبرور از نیک بندگی و پاک روشی او در راه خدمت محقق آمد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۷۰).
- و ترا نیز فایدهٔ امن و سکون از فتور و فتون روزگار در ضمن آن حاصل آید. (همان: ۶۷۷).
- و به نظرِ امعان و ایقان احوالِ ایشان باز داند و رسالت بگذارد و باز آید و از کیفیتِ کارها آگهی دهد. (همان: ۴۱۲)
- ۱۷-۵- "از" در معنای توضیح:** پیدا و آشکار کردن، روشن و پیدا کردن، واضح و آشکار کردن امری را، باز نمودن مطلبی در (اصطلاح فن نحو) عبارت است از رفع اضمار حاصل در معارف. (دهخدا، ذیل واژهٔ توضیح) و امروز گاه به جای آن "از نظر و از جهت" به کار می‌برند؛ مانند:
- و سرپوش از روی کار او برگیرم تا شاه بداند که از دانشوران کدام پایه دارد و از هنری که صلصلةٔ صلفِ آن در جهان می‌افکند، چه مایه یافتست. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۳)
- چون تیر از کمان و مرغ از دام می‌رفت و قصاب بر اثر او می‌دوید. (همان: ۳۵۳)

۱۸-۵- کاربرد "از" در معنای مترادف "بر": در مثال‌های زیر، حرف اضافه "از" معنا و مفهومی فراتر از معنای اصلی خود دارد و معادل حرف اضافه "بر" بکار رفته است.

- و این آسیای جهان فرسای بر سر ما و بر سر این عقاب که ما را در عقابین بلا کشیدست، از یک مدار می‌گردد. (همان: ۶۷۰).

- مرد از آن سخن بخندید و گفت: زهی سخافتِ عقل زنان و قصورِ معرفت ایشان. (همان: ۴۰۵)

۱۹-۵- گاهی "از"، قایم مقام "علامت اضافه" قرار می‌گیرد: (بیانگر کسره اضافه) است.

- زهرِ نحوست از عقدهٔ رأس و ذنب بر مریخ و زحل بارد، ثعبانی که بجای افسون و دم از سحرهٔ فرعون عصای موسی خورد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

- و بیشتر از ایام عمر در جمع و تحصیل آن صرف رفتی. (همان: ۶۷۶).

- و چون روزگار دولت بسر آمد، درختی را ماند که مایهٔ نداوت و طراوت ازو برود. (همان: ۲۱۸).

۲۰-۵- "از" در معنای "رای مفعولی برای تعدیه: گاهی "از" با "را" قابل تعویض است و این در مورد افعال و مصدر آنها پیش می‌آید:

- چنانک البته از تلخی و خامت و ندامتِ کار احساس کردن ممکن نمی‌شد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۸۰). (تلخی را احساس کردن، "از" بجای "را" بکار رفته است.

- و هر گه که ما گسستن از علایق و بریدن از عشایر و نقل کردن از منشأ و مولد یاد کنیم، رنج فراقِ اولاد بر ما سهل گردد. (همان: ۶۶۰).

۲۱-۵- کاربرد "از" در معنای "به":

- و از هر سو کمند طلب می‌انداخت، تا باشد که صیدی در کمند افکند، میسر نگشت. (همان، ۶۸)

۲۲-۵- کاربرد "از" در معنای "با":

- و هر روز تازه جوانی بگرفتندی و از مغز سرش طعمهٔ آن دو مار ساختندی. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۰)

۲۳-۵- "از" در معنای "دربارهٔ" و "راجع به":

- اکنون می‌خواهم که کلمهٔ چند از ضوابطِ امورِ مصلحتی فیما یتعلّق به منازمِ الدین و الدنیا و معاصمِ الآخره و الأولى بگوئی. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۷۲۲)

- و از اینجاست که مردم را اول از محامدِ صفات ذاتی چون فضل و فتوت و منقبت و مروّت پرسند، آنگاه از نسبتِ ابوت سخن رانند. (همان: ۴۲۵)

۲۴-۵- "از" در معنای موافقت و مطابقت: برابری با هم و مشابهت و مقابله و مناسبت و یکسانی. (دهخدا، ذیل واژه موافقت). و آن نشان می‌دهد که کاری موافق و سازوار با مراعات چیزی دیگر انجام گرفته- است؛ مانند:

- شاه گفت: نقش راستی این دعوی از لوح عقیدت خویش برمی‌خوانم. (روایینی، ۱۳۸۹: ۵۳)

- آنک کتاب مرزبان نامه که از زبان حیواناتِ عجم وضع کرده‌اند. (همان: ۲۰)

۲۵-۵- "از" گاهی در معنی "برای" بکار رفته است:

- پس شاه استعطافی تازه و ترحیبی بنو ارزانی داشت و جای از حضور اغیار خالی کرد. (همان: ۷۲۱).

۲۶-۵- کاربرد "از" در معنای مقایسه و نسبت: سنجیدگی میان دو چیز و دو چیز را با هم اندازه گرفتن. (دهخدا، ذیل واژه مقایسه). مقایسه: که سنجش میان دو چیز را نشان می‌دهد، مانند:

- خارم اندر گردِ دامنِ خوبتر بود از سمن سنگم اندر زیرِ پهلو نرم‌تر بود از حریر. (روایینی، ۱۳۸۹: ۵۹۶)

- روباه اندیشه کرد که من جگرِ بطِ چگونه بدست آرم، چه گوشت آن مرغ از شیرِ مرغان بر من متعذّرتر می‌نماید. (همان: ۱۵۱)

۲۷-۵- کاربرد مجازی برای نشان دادن وسیله و طریق: به این معنا که "از" در مثال‌های زیر به مفهوم طریق و وسیله بکار رفته‌است؛ به عبارتی دیگر، راه و روش را بیان می‌کند و می‌گوید که این کار از این طریق و از این شیوه امکان پذیر است.

- مساعی مشکور و مقامات مبرور از نیک بندگی و پاک روشی او در راه خدمت محقق آمد. (همان: ۵۷۰)

- درین حال تمامی مرزبان نامه نیز از طیّ کتم امکان بمظهر وجود آمد. (همان: ۷۴۹)

۲۸-۵- "از" در بیان مفهوم تعلق و وابستگی:

- و زهر فوات این را به تریاک بقای او مداوات کنم، لیکن ممکن نیست که مرا از آن مادر و پدر که گذشتند، برادری دیگر آید تا این مهر برو افکنم. (روایینی، ۱۳۸۹: ۵۲)

- و عقلاً گفته‌اند: هر گناه که از مردم صادر شود منقسمست بر چهار قسم. (همان: ۳۱۰)

۵-۲۹- "از" برای اشاره به منبع، اصل و منشأ چیزی:

- چه هرگز از منبتِ سیر و راسن سرو و یاسمن نروید و از مغرسِ خیزران خیری و ضمیران برنیاید. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۲۴)

- و بجایِ فضلاتِ عرق، خونِ عضلاتِ ازِ فوارهٔ مسام و فوهاتِ عروقش بچکاند. (همان: ۱۴۹)

- خضر از چشمهٔ حیوان چاشنیِ زلالِ انهارش گرفته. (همان: ۶۵۲)

- آب‌هایِ عذبِ زلال که گفتمی ازِ قدمگاهِ خضر پدید آمدست. (همان: ۱۱۸)

۵-۳۰- برای بیان رابطه با مفعول عمل همراه افعال دارای معانی مختلف: از کسی پرسیدن، از چیزی

بحث کردن؛ از چیزی بازداشتن؛ ...

- دینی ازو پرسید که تو کدام دیوی و به چه کار آمده‌ی؟. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۵۲)

- از اخترشناسان حاذق و میرزان علم نجوم بحث کرد. که درین کیست. (همان: ۴۹۱)

- این افسانه از بهر آن گفتم تا بدانی که دست از آیین اسلاف بازداشتن صفتیست ذمیم و عاقبت آن وخیم. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۷۲)

هر فعلی با متمم خاصی همراه می‌شود و آن متمم با حروف اضافهٔ خاصی ذکر می‌شود؛ افعال بالا به وسیلهٔ "از" با متمم خود گذرا شده‌اند.

۵-۳۱- "از" برای بیان برداشته شدن، جدا شدن، رهایی ... است:

- و چون بترسی در کنفِ حفظ او ایمن باشی، جان را از خطا و خَطَل و دل را از نسیان و زَلَل او مصون دارد. (همان: ۲۶۸)

- پادشاه بفرمود تا او را از حبس رها کردند. (همان: ۱۴۹).

- چنان دید که زمام حرکت به صوبِ مقصدی معین برتابد و از خطهٔ مملکت خود را بگوشهٔ بیرون افکند. (همان: ۴۰)

- دانا گفت: ای ملک، دست از نجاست و خساستِ این جهان بشوی. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۹۴).

۵-۳۲- "از" برای بیان حالت یا شرایط قبلی یا تغییر به حالت یا شرایط دیگر است:

- و امروز که جواذبِ همتم از مجالستِ آحاد به منافئتِ اکابر کشید و از محاورهٔ اوغاد به مکالمتِ ملوک آورد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۹۶)

با اینکه "از" مفهوم ابتدا را می‌رساند، اما با توجه به بافت جمله و متن، ما می‌توانیم مفهوم تغییر شرایط را از آن برداشت کنیم که در واقع، نوعی دگرگونی معنایی است.

به اعتقاد یاکوبسن (زبان‌شناس روسی): "هر نشانه‌ای از معنایی کلی برخوردار است و این معنای کلی ماهیتی عام دارد. تعیین و تخصیص مفهوم نشانه تنها توسط بافت امکان پذیر است". (خسروی زاده، ۱۳۸۳: ۱۴۰)

۶- حرف اضافه ساده "از" به روابط دستوری و مفاهیم خاصی به شرح زیر اشاره می‌کند:

الف) وابسته حرف اضافه‌ای در گروه اسمی، مانند مثال زیر:

- و از ساکنان این شهر و دیگر شهرها چند استادِ حاذق و صانعِ ماهر و مهندسِ چابک اندیش و رسامِ چرب دست آوردن. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۱۴)

"از ساکنان این شهر و دیگر شهرها" / "وابسته حرف اضافه‌ای در گروه اسمی".

ب) متمم با مفهوم "جزء یا بخشی از کل":

- بعضی از آن قوم که مرتبتِ پیشوائی و منزلتِ مقتدائی داشتند، پیش آمدند؛ انگشتِ خدمت بر زمین نهادند. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۰۸)

"از آن قوم" / "متمم حرف اضافه‌ای برای "بعضی" است.

پ) وابسته حرف اضافه‌ای با مفهوم بیان جنس طبیعی:

- بفرمود تا رسنی از ابریشم بتافتند. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۴۳۶)

ت) متمم صفت در گروه صفتی:

- من هرگز ازین اندیشه که تو کرده، خالی نبوده‌ام و اندیش‌های راست از اربابِ دانش همه بر یک نسق متوافق آید. (همان: ۶۵۶)

"از ارباب" / "متمم حرف اضافه‌ای برای "اندیش‌های راست".

ث) متمم صفت مقایسه‌ای برتر: ظاهراً مربوط به همین استعمال "از" است استعمال آن برای ارتباط دادن متمم صفت تفضیلی با خود صفت است:

- خرس گفت: بحمد الله تو از همه نیکوتر دانی. (همان: ۵۷۵)

ج) متمم فعل:

- چون روزی چند بر آمد، ملک از حال دختر و داماد بحث کرد و از محاسن و مقابح خلق و خلق شوهر یک به یک پرسید. (همان: ۱۸۵)

- لیکن من از مردم دانا و دوربین چنان شنیدم که هرچ نیکو نهاده بود، نیکوتر منه. (همان: ۴۶۳)

- روباه گفت: از من چرا می‌ترسی؟. (همان: ۴۴۶)

(چ) متمم قید:

- هر روز از سوراخ دیوار در باغ رفتی و بسی از انگور و هر میوه بخوردی و تباه کردی تا باغبان از تو به ستوه آمد. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۸۱).

- اما گله گوسفندان او به عدد کم از هزار بودی تا اگر نتاج از هزار زیادت گشتی، بفروختی و از هزار نگذرانیدی. (همان: ۳۶۷)

۷- **حروف اضافه و ربط جدید که با (از) ساخته شده و در کتاب‌های دستور زبان فارسی به آنها اشاره نشده‌است.**

بررسی زبان یک متن در هرلایه و سطح از مبحث عمده و اصولی سبک‌شناسی در همه مکتب‌ها و مجله‌های سبک‌شناسی است. سطح یا لایه آوایی علاوه بر این که مختصات یک متن را در این سطح از زبان بررسی می‌کند، ظرفیت موسیقایی و فضاسازی با آوا و صداها را نیز نشان می‌دهد. لایه واژگانی یا صرف، علاوه بر این که شیوه واژه‌سازی گوینده را می‌نماید، شیوه‌ی نگاه و جهان بینی او به ویژه نو یا کلیشه بودن تفکر و اندیشه گوینده را نیز می‌تواند بازتاباند. سطح نحو نیز همین گونه؛ بررسی آن گامی است در شناخت مختصه‌های سبکی گوینده یک اثر و نیز ظرفیت و بستر بسیار ارزنده‌ای است برای شناخت سطح یا لایه بلاغی و زیبایی‌شناختی و سطح ادبی یک متن؛ به ویژه از ابزار پویا و فعال تکنیک‌های علم معانی در متن است.

بررسی حروف در کنش‌ها و دلالت‌های متعدد نیز از زیر شاخه‌های سبک‌شناسی متن در سطح نحو است. پژوهش در کتاب مرزبان‌نامه از این منظر، یکی از بهترین تحقیقاتی است که به شیوه علمی ربط و مناسبات کاربردها و دلالت‌های متنوع حروف را با سبک نثر مصنوعی که در این کتاب به کار رفته، نشان می‌دهد. علاوه بر این برخی از این حروف بکار رفته در کتاب که با هسته "از" ساخته شده‌اند، نتیجه تحول سبک و نحوه شارژ حروف اضافه است؛ کلماتی چون: "از آن روی که، از آن وجه که، از آن گه که، از این سبب، از پس و..."

حروف اضافه و ربط و... به مرور زمان دشارژ می‌شوند و نمی‌توانند بر معانی و دلالت‌هایی که به عهده آن هاست دلالت کنند. از این حیث صاحبان زبان به شیوه‌های متعددی اقدام به شارژ آن حروف می‌کنند. یکی از شیوه‌های رایج تقویت حروف در دلالت، ترکیب آن‌ها با حروف اضافه یا ربط ساده است. مثلاً (برای) در اثر تقویت را بر دلالت بر همین معنا وضع شده‌است؛ (به + را + ی). شیوه دیگر شارژ یا تقویت (تحول صرفی قیاسی واژه) است و آن جایگزین کردن یک تکواژ پر (معنادرار) به جای یک تکواژ تهی (بی معنا) است مثل کلمه خاطر، جهت، سبب، وسیله و سپس در یک حرکت و عمل تقویتی دیگر تبدیل آن‌ها به کلماتی چون به خاطر، به جهت، به سبب، به وسیله و... بررسی و ارائه کلماتی که به عنوان حرف اضافه مرکب با هسته مرکزی "از" در این مقاله ارائه شده، از این حقیقت حکایت دارد.

حالا به چند نمونه از این حروف همراه با شواهد از مرزبان نامه اشاره می‌کنیم:

* **از آنگه که:** دکتر فرشیدورد ذیل عنوان " تقسیم بندی حروف ربط و گروه‌های ربطی از نظر نقش آنها در جمله مرکب ". زانگه که: گروه پیوندی که قید زمان ایجاد می‌کنند. (فرشیدورد، ۱۳۸۷: ۲۲۳) درباره این پیوند در کتاب‌ها چیزی یافت نشده.

* "از آنگه که" در مرزبان نامه: تنها یک بار بکار رفته است.

- **از آنگه که** حوایل فراق در میان آمد و حبایل وصال به انقطاع رسید به گوشه از میان هم نفسان صدق افتاده‌ام. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۵۰۲)

* **ازین سبب:** حرف ربط مرکب در مفهوم قیدی "قید علت" به معنی "به این علت". درباره این پیوند در کتاب‌ها چیزی یافت نشده.

* "ازین سبب" در مرزبان نامه: تنها یک بار بکار رفته است.

- داستان گفت: هیچ عاشق عیب معشوق نبیند و مردم را با هیچ معشوق خوب روی آن عشق بازی نبود که با مشاهده نفس خویش و **ازین سبب** همیشه محاسن آثار خویش بیند. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۲۸۶)

* **از پس:** حرف اضافه مرکب است. درباره این حرف در کتاب‌ها چیزی یافت نشده.

* "از پس" در مرزبان نامه: تنها ۵ بار بکار رفته است. این دو مثال ذکر می‌کنیم.

- و این خریدۀ عذرا را که بعد از چهار صد و اند سال که **از پس** پرده خمول افتاده بود و ذبول بی نامی درو اثر فاحش کرده. (همان: ۹۱)

- با خود گفت: اگر **از پس** این مکاشحت در مصالحت زخم، اضطراری باشد در لباس اختیار پوشیده و تمحلی در طبع به تکلف آورده. (همان: ۳۲۷)

از غایت: درباره این حرف در کتاب‌ها چیزی یافت نشد.

* "از غایت" در مرزبان نامه: ۱۱ بار بکار رفته است. از آن جمله مثال‌های زیر.

- و **از غایت** شرم و آزرمت کذب من نکردند و دروغ مرا به راست برگرفتند مادر از آن سخن بخندید. (وراوینی، ۱۳۸۹: ۱۶۴)

- زغن آن ساعت **از غایت** گرسنگی زاغ زده بود، پنداشت که آن گوشت پاره‌ایست. (همان: ۴۰۵)

- و در پرده اغارید و زمزمه اناشید خویش **از غایت** ترنج با فرط اهتزاز و تبج می‌کردم. (همان: ۴۰۸)

حروف اضافه واژه‌های ثابت و خاص هستند که پیش از گروه اسمی به کار می‌روند و به دو نوع ساده و مرکب تقسیم می‌شوند، "از" نیز یکی از حروف اضافه ساده به شمار می‌آید. با این حال برخی واژه‌ها برحسب کاربرد ممکن است به عنوان حرف اضافه، اسم، صفت و یا قید به کار روند به عبارت دیگر ممکن است گاهی واژه ای که جز حروف اضافه به حساب نمی‌آید، نقش دستوری حروف اضافه را به خود بگیرد، بر همین اساس حروف اضافه نیز گاهی ممکن است علاوه بر نقش حروف اضافه، نقش‌های دیگری را در جمله بپذیرند. با توجه به آنچه در متن بیان شد و همینطور با توجه به معانی حروف اضافه در کتاب مرزبان‌نامه، نتیجه می‌گیریم که جایگاه و تغییرات معانی و جایگاه و نقش دستوری حروف اضافه، تاثیر زیادی از تحولات سبکی گرفته‌اند. حرف اضافه "از" نیز از این مسأله مستثنی نیست و اگرچه در کتب و متون تاریخی ادوار گذشته نقش‌های زیادی را پذیرفته است، در نوشته‌ها و دستور معاصر، فقط شامل موارد خاصی می‌شود و هر نقشی را در جمله نمی‌پذیرد و بیشترین کاربرد آن به عنوان حروف اضافه پیشین و نشان دهنده متمم در جمله است. با توجه به اینکه مرزبان‌نامه یکی از نمونه‌های نثر فنی به شمار می‌آید، و نثر فنی ویژگی‌ها و مشخصات سبکی خاصی را داراست، تفاوت کاربرد دستوری و معنایی حرف اضافه "از" امری طبیعی است. بررسی‌های انجام شده در این پژوهش گویای این است که حرف اضافه "از"، در قرن‌های پیشین و ابتدای زبان فارسی، در معانی زیادی استعمال می‌شده است و به مرور و با توجه به تغییرات سبکی دامنه آن محدودتر شده و امروزه بجز در مواردی به کار نمی‌رود. در گذشته تقریباً بیشتر نقش‌های دستوری را شامل می‌شده‌است ولی امروزه فقط در موارد کمی کاربرد دارد. و این تفاوت را با مقایسه کتاب‌های دستور در زمان‌های قبل‌تر نسبت به زمان کنونی می‌توان مشاهده کرد.

منابع و مآخذ

الف) کتاب‌ها:

- ۱- بصیریان، حمید (۱۳۹۰)؛ "دستور زبان فارسی"، چاپ اول، تهران، جامعه المصطفی العالمیه.
- ۲- بهار، محمدتقی (۱۳۷۰)؛ "سبک شناسی یا تاریخ تطوّر نثر فارسی"، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر.
- ۳- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۷۲)؛ "دستور زبان فارسی (کتاب حروف اضافه و ربط)"، چاپ سوم، تهران، انتشارات مهتاب.
- ۴- خیامپور، عبد الرسول (۱۳۸۶)؛ "دستور زبان فارسی"، چاپ پانزدهم، تبریز، انتشارات ستوده.
- ۵- دهخدا، علی اکبر، **CD لغت نامه**، روایت چهارم، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، کنترل و ویرایش مؤسسه‌ی لغت نامه دهخدا.
- ۶- فرشیدورد، خسرو (۱۳۸۷)؛ "دستور مختصر تاریخی زبان فارسی"، تهران، انتشارات زوار.
- ۷- _____ (۱۳۸۸)؛ "دستور مفصل زبان فارسی"، چاپ سوم، تهران، انتشارات سخن.
- ۸- قریب، عبد العظیم و دیگران (۱۳۷۸)؛ "دستور زبان فارسی (پنج استاد)"، به اهتمام جهانگیر منصور، چاپ چهارم، تهران، انتشارات ناهید.
- ۹- کشاورز، کریم (بی تا)؛ "هزار سال نثر پارسی" تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری مؤسسه انتشارات فرانکلین.
- ۱۰- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۴)؛ "تاریخ زبان فارسی"، چاپ پنجم، تهران: نشر سیمرغ.
- ۱۱- وراوینی، سعد الدین (۱۳۸۹)؛ "مرزبان نامه"، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ پنجاهم. تهران: انتشارات علیشاه.
- ۱۲- همایونفرخ، عبد الرحیم (۱۳۶۴)؛ "دستور جامع زبان فارسی"، چاپ سوم، تهران، مؤسسه مطبوعات علمی.

ب) مقالات:

- ۱- افراسیابی، غلامرضا (۱۳۸۲)؛ "نکته‌های تازه پیرامون تأکید، ترجمه و تحریر روضه العقول و مرزبان نامه" نشره آیینه میراث، دوره جدید، شماره ۲۱، صص ۳۱-۵.

۲- خسروی زاده، پروانه (۱۳۸۳)؛ "ساختار معنایی حروف اضافه پیشین در زبان فارسی" مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی، شماره ۶، صص ۱۴۲-۱۳۳.

۳- مجتبابی، فتح‌الله (۱۳۹۰)؛ "چند نکته درباره مرزبان‌نامه: مصنف و زبان اصلی آن"، دو فصلنامه علمی تخصصی علامه، سال یازدهم، شماره ۳۳، صص ۱۷۷-۱۸۸.